

تحلیل جامعه شناختی سیره ی سیاسی امامان

درآمد

سخن گفتن درباره ی «سیره ی سیاسی» امامان معصوم علیهم السلام کاری به غایت سخت و دشوار است، و سخت تر از آن، ارائه ی تحلیل های جامعه شناختی دقیق و در خور از «سیره ی سیاسی» آن شجره ی طیبه است! دلایل این دشواری و غموض، چند امر است:

اولاً، در سنت کلامی و فقهی عالمان و دانشمندان دینی شیعه ی اثنی عشری، تحلیل و بررسی سیره ی معصومان علیهم السلام در موضوعات و مسائل مختلف و استناد به آن برای استنتاج مسائل اعتقادی و افتایی، در قیاس با استناد به ظواهر اقوال معصومان علیهم السلام بسیار محدود و مهجور بوده است. در این روش، گویی از یک سو ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام، از چنان معانی و مدلولات روشنی برخوردارند که متکلم و فقیه را از مراجعه به سیره بی نیاز می کنند و از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر سیره ی معصومان علیهم السلام در مسائل مختلف، آن چنان در تار و پود ابهام تنیده می شود که معمولاً استنتاج مبتنی بر استناد به سیره را عقیم می گذارد و نتیجه ی درخور و اطمینان بخشی به بار نمی آورد، تا چه رسد به این که سیره منشأ تحصیل علم و یقین شود! ثانیاً، به رغم آن که منابع فهم دینی و استنباط فقهی، در چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع منحصر شده، اما در عینیت تاریخی رشد علوم دینی شیعه، این منابع نقش همسان و متعادل ایفا نکرده اند و ظواهر کتاب و اقوال پیشوایان معصوم علیهم السلام، حجم اصلی و محوری منابع اعتقادی و فقهی را تشکیل داده اند. از این رو، سیره به عنوان روایت گر افعال و مواضع معصومان علیهم السلام، چندان به مثابه ی دلیلی مستقل برای فهم عقاید دینی و استنباط احکام فقهی مورد استناد قرار نگرفته و تنها به صورت دلیل معاضد ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام، پذیرفته شده است؛ حکایتی که کمابیش درباره ی مستقلات عقلیه نیز روا داشته شده است! نتیجه آن که در مجموع مسائل اعتقادی و رفتاری شیعه، شاید نتوان به عدد انگشتان دو دست مواردی را نشان داد که فهم یا حکم آن ها، صرفاً از سیره یا حکم مستقل عقل به دست آمده باشد. ثالثاً، در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام، نقل و روایت سیره توسط راویان، از وفور، دقت و استحکام برخوردار بوده و مسئولیت این امر بسیار مهم، بیش از همه بر دوش مورخان گذاشته شده است. می توان چنین برداشت کرد که به واقع راویان اقوال و افعال معصومان، به آن اندازه که در مورد انعکاس دقیق و لفظ اقوال معصومان حساسیت به خرج داده اند، به نقل لحظه به لحظه ی سیره ی رفتاری آنان اهتمام نورزیده اند؛ چنان که می توان این احتمال را که در بسیاری از موارد، راویان خود در لحظه ی روایت افعال و رفتار های معصومان علیهم السلام، دچار تفسیر ها و ابهامات توقف برانگیز می شده اند نیز، از نظر دور نداشت. ماحصل چنین

فرایندی، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره ی روایت شده از معصومان علیهم السلام، در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال آنان است. رابعاً، گذشته از دشواری و صعوبت استنباط از سیره ی معصومان علیهم السلام، در زمینه های عبادی، مدنی، حقوقی، اخلاقی و اقتصادی، استناد به «سیره ی سیاسی» پیشوایان معصوم علیهم السلام، سخت تر و دشوارتر است! چه این که در عرصه ی تحلیل و تفسیر رفتار های سیاسی معصومان علیهم السلام، نزاع کلامی و فقهی پردامنه ای در میان متکلمان و فقیهان انباشت شده و به ما به ارث رسیده است. از این روست که هنوز مباحثی همچون ارائه ی تحلیل سازش کارانه و خون گریزانه یا تحلیل حق مدارانه و عدالت خواهانه از توقف امام علی علیه السلام در نیمه ی راه جنگ صفین، صلح امام حسن علیه السلام و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، دست مایه ی مفسران گوناگون است و موجب شده که در دوران معاصر، خطی به باریکی یک تار موی جدا کننده ی حق از باطل، در میان جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه کشیده شود و به برآمدن جریان شیعه ی سازش کار و سکولار، در کنار جریان ممتد و خط خونین تشیع علمی منجر شود. اگر نبود وجود یک عامل تعیین کننده و بی بدیل، دلایل چهارگانه ی فوق می توانست به کفایت اولین گام های پژوهشگر «سیره ی سیاسی» معصومان علیهم السلام را بلرزاند و وی را از پرداختن به موضوع مهم و ظرفیت شگنی همچون «تحلیل جامعه شناختی سیره ی سیاسی معصومان علیهم السلام!» منصرف کند. آن عامل چیست؟ وجود پر برکت امام خمینی قدس سره در دوران معاصر و تجلی سیره ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام در وجود آن رادمرد تاریخ معاصر. در نیم قرن اخیر و دقیقاً در زمانی که انفعال سیاسی در میان قله ها و رؤوس اندیشه و مرجعیت دینی، نه تنها استناد و استنباط، بلکه سخن گفتن از سیره ی سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام را مهجور کرده بود و تاریخ سیاسی پیشوایان معصوم و مظلوم علیهم السلام را، اغلب به عرصه ای بی پایان برای سوگواری عاطفی نسبت به آنان مبدل ساخته بود، نهضت امام خمینی قدس سره آغاز شد و او ترجمان سیره ی معصومان گردید و خود بیش از پیش به سیره ی پیشوایان معصوم علیهم السلام استناد کرد و در فراز و فرود تحولات سیاسی ایران معاصر و جهان اسلام، زوایای پنهان فراوانی را گشود و انوار فهم و دریافت سیره ی معصومان علیهم السلام را بر عقول و افهام شیعیان و بلکه همه ی مسلمانان تابید. رویکرد مقاله ی حاضر، تبیین برخی از مبانی، مؤلفه ها، ابعاد و زوایای سیره ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام با بهره گیری از اندیشه ها، آراء و سلوک سیاسی و رهبری دینی امام خمینی قدس سره است. بدیهی است که این مقال، ظرفیت استناد به سلوک سیاسی تمامی چهارده پیشوای معصوم علیه السلام را ندارد و چاره ای جز اکتفا به پاره ای از موارد سلوک متواتر و بی ابهام برخی از معصومان نیست. مؤلفه های اصلی سیره ی سیاسی معصومان علیهم السلام

۱ (لزوم مشروعیت الهی قدرت و حاکمیت محوری ترین بنیان و پایه ی سیره ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام، دعوی و تأکید آنان بر لزوم شکل گیری مستقیم نظام حاکمیت اسلامی و زمامداران آن، بر پایه ی اراده ی تشریعی الهی است. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، این تلقی در میان اصحاب آغاز شد و سپس غلبه یافت که تجلی قدرت الهی در شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و استناد حاکمیت وی به اراده ی تشریعی الهی، امری استثنایی و خاص او بوده است و لذا آنان استمرار حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر

پایه ی اراده ی تشریعی و انتصاب مستقیم الهی را بر نتافتند. در نتیجه، نظام خلافت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حالی شکل گرفت که چگونگی تعیین جانشین ایشان و التزام به اراده ی تشریعی خداوند در این زمینه، اولین نزاع سیاسی مبنایی در میان اصحاب و عموم مسلمانان را به خود اختصاص داد و از نقطه ی آغاز خلافت خلیفه ی اول، بر پایه ی بیعت اهل حل و عقد با وی، مهم ترین وجه سیاسی سیره ی امامان معصوم علیهم السلام جلوه گر شد و آنان با سلب مشروعیت از نظام خلافت مزبور و تأکید بر انحراف حاکمیت اسلامی از موضع و جایگاه شایسته و به حق خود، شکل گیری نظام حاکمیت اسلامی مشروع را صرفاً در گرو پذیرش اراده ی تشریعی الهی در عرصه ی سیاسی و حکومت جامعه ی اسلامی دانستند و سایر روش ها را مردود شمردند. سرباز زدن امام علی علیه السلام از بیعت اختیاری با ابوبکر و سلب مشروعیت از فرمانروایی معاویه بر شام و سازش ناپذیری وی در برابر مدعیان تقسیم قدرت سیاسی و رسیدن سهمی به آنان، همچون طلحه و زبیر، مواجهه ی امام حسن علیه السلام با معاویه و صف بندی و رخداد جنگ میان آن دو، قیام امام حسین علیه السلام و انکار و نفی مطلق مشروعیت حاکمیت یزید و شهادت جانشینان ایشان و یارانشان در نبرد کربلا، چالش های امویان و عباسیان با امامان چهارم تا یازدهم و به شهادت رسیدن یکایک آنان در عرصه های انکار و نفی مشروعیت خلافت اموی و عباسی، شواهد بارز و روشنی اند که سیره ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام در زمینه ی تشکیل نظام حاکمیت اسلامی را نشان می دهند. در سیره و سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، حاکمیت خلفا و سلاطین مسلمان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - به جز حاکمیت امام علیه السلام - غصب مقام «خلافت بر حق» بود و به دلایل: اولاً، دینی و حیاتی، نظیر آیات نازل شده و روایات وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص برتری امام علی علیه السلام و یازده فرزندان بر دیگران (علامه حلی، ۱۳۶۶، ۲۳۹) و به ویژه روایت مشهور غدیر خم (مجلسی، ۱۳۶۵، ۳۸۷) مبنی بر انتصاب امام علی علیه السلام به رهبری مسلمانان پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با نصب مستقیم الهی؛ و ثانیاً، عقلانی، مبنی بر حکم قطعی عقل به وجوب گردن نهادن به رهبری پیشوای «افضل» در برابر «فاضل» یا «مفضول» به انضمام اقرار بدون خدشه ی تمامی صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر افضلیت امام علی علیه السلام، حتی اقرار دشمنان آن حضرت (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۹۰)؛ ثالثاً، عرفی، به استناد استقبال دائمی عامه ی مردم از امام علی علیه السلام و منزوی نمودن ناموجه امام علی علیه السلام از حضور در سقیفه و تصمیم گیری در انتخاب خلیفه ی دوم و در اقلیت قرار دادن امام علی علیه السلام در انتخاب خلیفه ی سوم (ابن ابی الحدید، ۱ - ۱۳۹۸، ۱۶۷)، حاکمیت خلفای سه گانه، امویان و عباسیان فاقد اعتبار، ارزش و حقانیت مستلزم اطاعت بوده اند. لذا پس از حاکمیت های بنی امیه و بنی عباس نیز، همواره حقانیت و اعتبار دینی، عقلی و عرفی حکومت های کوچک و بزرگی که در نقاط مختلف جهان اسلام مستقر شدند، توسط شیعیان مورد تردید و بلکه انکار بوده است و تنها در دو قرن اخیر بود که حاکمیت سلاطین شیعه ی صفوی و قاجار، تنها در صورت و به شرط تبعیت از نائبان دوازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام یعنی فقهای جامع الشرایط، از سوی فقیهان برجسته ی این دو دوره، نظیر محقق کرکی (انصاری، ۱۳۹۰ هـ، ۱۷۰) و محقق نراقی (نراقی، ۱۳۹۸ هـ، ۱۷۰)، مجاز و معتبر شمرده شد و در حقیقت، اعتبار و جواز نهایی حاکمیت در جامعه ی شیعی، تنها مبتنی بر رهبری فقیه جامع الشرایط جانشین امام

معصوم علیه السلام اعلام شد. انقلاب مشروطیت در ایران نیز، بار دیگر با معضل عدم اعتبار حاکمیت سلاطین مواجه شد و جواز استقرار و اعمال حاکمیت مشروطه ی سلطنتی در جامعه ی شیعی ایران، منوط به تصویب نهایی ضوابط و قوانین نظام اجتماعی ایران توسط مجتهدان طراز اول شیعه شد. در نهایت، امام خمینی قدس سره انقلاب اسلامی ایران را تنها به این دلیل بر پا نمود که هر گونه حاکمیتی غیر از حاکمیت اسلام شناس فقیه - در رأس حکومت - را فاقد اعتبار و وجاهت دینی، عقلی و عرفی دانست و پس از پیروزی انقلاب نیز، در بنیان گذاری نظام جمهوری اسلامی ایران با محوریت قانون اساسی ای که مسأله ی اعتبار و مشروعیت دینی این نظام را برای همیشه حل کند، یک لحظه تردید نکرد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۲۸۱). تاریخ پر تلاطم شیعه، به پیروی از سیره و سلوک معصومان علیهم السلام، در منازعه با اعتبار و مشروعیت نظام های حکومتی پیاپی، در حالی طی مسیر کرد که فرق اهل سنت با پذیرفتن این اصل که اطاعت از حاکم - ولی امر - و حاکمیت مستقر در جامعه ی اسلامی واجب است، اصولاً چندان علاقه ای به بحث درباره ی مشروعیت نظام حاکمیت نشان ندادند و صرفاً در مقام دفاع از وضع موجود، به اشکالات و مناقشات شیعیان پاسخ گفتند. از نظر برخی فقهای اهل سنت، صرف وجود حاکمیتی مستقر در جامعه اسلامی، دلیل اعتبار و لزوم اطاعت از آن بود و فارغ از آن، بحث دیگری قابل طرح نبود (ماوردی، ۱۳۹۵، ۳۲). بر مبنای این سیره ی بنیادین و محوری، شیعه هرگز هیچ حکومت فاقد معیار های بر شمرده شده در شریعت اسلامی را مشروع ندانست و از پایه و اساس، با مصادیق گوناگون و رنگارنگ آن به مخالفت برخاست. این سیره و سلوک سیاسی، رمز خونباری حرکت ها و نهضت های شیعیان در طول تاریخ جوامع اسلامی را آشکار می سازد و ضمیر و درونمایه ی نهضت امام خمینی قدس سره و چرایی و چگونگی تشکیل نظام جمهوری اسلامی را نیز بازگو می کند.

۲ (کاربرد قدرت و حاکمیت در جهت اقامه ی حق و طرد باطل بر پا کردن معرکه ی دائمی و بی پایان مقابله ی حق با باطل، دومین مؤلفه ی سیره ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام است. در این زمینه، بررسی و تحلیل رفتار ها و سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، به سرعت ما را به مسأله ی نزاع مستمر حق و باطل، به ویژه در عرصه ی سیاسی و اجتماعی می رساند. این سیره ی خونبار و دراز مدت تاریخی معصومان علیهم السلام، موجب شد که علاوه بر استناد به آموزه های بنیادین و اصلی دین اسلام، فرهنگ سیاسی شیعیان به گونه ای شکل بگیرد که آنان هدف اصلی از رسیدن به قدرت و حکومت را، صرفاً به پا داشتن حق و دفع باطل بدانند. قرآن کریم در آیات متعددی به انسان ها یادآور می شود که کلمات، ارشادات و دستورات الهی، حق است و آنچه با متن نازل شده از سوی خداوند، در تعارض قرار گیرد باطل است. در نتیجه، خداوند انسان ها را به سوی ایمان به حق و اعتقاد به آن فرا می خواند و از قبول باطل باز می دارد: «إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ يَقْصُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام، ۵۷)؛ حاکمیت تنها از آن خداست، حق را بازگو می کند و او بهترین کسی است که بین حق و باطل فاصله انداخته است. در اینجا مجال آن نیست که تمامی آیات قرآن کریم درباره ی اقامه ی حق و طرد باطل را ذکر کنیم و ریشه های قرآنی این سیره ی مهم معصومان علیهم السلام را بکاویم، اما بدیهی است چنین دعوتی از سوی قرآن، به این نتیجه ی فوری و مستقیم می انجامد که دین اسلام در عرصه ی عمل و رفتار اجتماعی، برای حق بالاترین ارزش را قائل است و معتقد است که سوگیری و هدفمندی عرصه ی سیاست و

حکومت، باید در مسیر برپا داشتن حق و نفی باطل باشد. موارد تأکید بر حق مداری و باطل ستیزی، در سیره و سلوک سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام فراوان است. علاوه بر این که ابعاد گستره ی سلوک سیاسی و اجتماعی دوازده پیشوای معصوم شیعه علیه السلام، به وضوح گویای آن است که بزرگترین و مهم ترین ویژگی اجتماعی آنان، حق مداری و عدالت طلبی بوده است و حیات اجتماعی خود را در این راه قربانی کرده اند، سرگذشت تاریخی دو پیشوای برجسته ی شیعه، یعنی امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام در این جهت، از دیگر پیشوایان شیعه بسیار روشن تر و گویاتر است. از این رو تمامی پیشوایان معصوم علیهم السلام، در راه اقامه ی حق یا با شمشیر کشته شده و یا به خیانت و فریب کاری مسموم گردیده و از دینا رفته اند (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۱۶). در نتیجه، تاریخ شیعه گواهی می دهد که پیشوایان این مذهب، برای برپا داشتن حق، بالاترین هزینه ی ممکن یعنی اهدای جان خود را تحمل کرده اند. امام علی علیه السلام در بیانی تاریخی و معروف، تأکید می کند که اگر زمامداری مسلمانان را پذیرفته تنها و تنها بدین منظور بوده است که حقی را برپا دارد و از باطلی جلوگیری کند: «قال عبدالله بن عباس: دخلت علی امیر المؤمنین بذی و هو یخسف نعله، فقال لی: ما قیمه هذا النعل؟ فقلت له: لا قیمه لها، فقال: واللّه احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۸ هـ، ۱۸۵)، ابن عباس نقل می کند که در وادی «ذی» به حضور امام علی علیه السلام رسیدم، در حالی که کفش خود را ترمیم می کرد، پس به من گفت: ارزش این کفش چقدر است؟ پاسخ دادم: بی ارزش است، سپس فرمود: قسم به خدا، این کفش پاره نزد من دوست داشتنی تر از حکومت بر شماست، مگر این که حقی را برپا دارم و یا باطلی را دفع نمایم. امام علی علیه السلام کم ترین سازش کاری با طالبان قدرت را نپذیرفت، در حالی که اعطای مقداری ثروت و قدرت به آنان - که بعضاً از اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند - موجب تحکیم پایه های حکومت وی می شد. همچنین، او هر گونه سهم زیادی از بیت المال را قطع کرد و بدین ترتیب، بسیاری از قدرت خواهان و منفعت طلبان را از گرد خود پراکنده ساخت و بسیاری از آنان به معاویه ملحق شدند. اوج پافشاری و تأکید بر سیره ی حق مداری سیاسی را در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام در واقعه ی کربلا مشاهده می کنیم. حسین بن علی علیه السلام، نه تنها با یزید بیعت و سازش نکرد و به گوشه نشینی روی نیاورد، بلکه در مقابل زیر پا گذاشتن موازین انسانی و دینی و پایمال شدن حق تشریعی قیام کرد؛ قیامی که به حادثه ی خونین قتل عام تمامی قیام کنندگان در سرزمین کربلای عراق انجامید. سخنان و خطبه های امام حسین علیه السلام در جریان شکل گیری این حادثه، بسیار گویا و رساست و پافشاری او بر سلوک قدرت و سیاست در جهت اقامه ی حق را به خوبی تشریح و تبیین می کند. امام حسین علیه السلام، قدرت و حکومت یزید را قدرتی در خدمت باطل معرفی می کند و یزید را شخصی می داند که اصولاً باطل خیز و باطل ساز است و به هیچ روی نسبت به حق خاضع نیست. از این رو، وی دو راهی ای را تصویر می کند که یک مسیر آن سازش و گردن گذاردن به خواسته های یزید و مسیر دیگر، اقامه ی حق و مقابله با یزید است. امام راه دوم را انتخاب می کند و می فرماید: «الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا ینتاهی عنه، لیرغب المومن فی لقا ربّه حقاً حقاً، فانی لا اری الموت الا سعادۀ و الحیوه مع الظالمین الا برماً» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۴۴، ۸۱)، آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دوری نمی گردد... پس باید در چنین شرایطی مؤمنان برای جان

فشانی آماده و به دیدار پروردگارشان مشتاق باشند، من در این شرایط، مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز شقاوت نمی دانم. و در خطبه ی عاشورایی آخرین لحظات زندگی خود تأکید می ورزد: «الا و ان الدعی ابن الدعی قد ترکی بین السله و الذله و هیهات منا الذله» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۴۵، ۸۳)، آگاه باشید که آن نابکار فرزند نابکار، مرا بین دو امر قرار داده است، شمشیر یا ذلت، و دور است از ما ذلت. در نتیجه، امام و یارانش، جهاد در راه حق را بر می گزینند و تن به سازش و ذلت نمی دهند، و این اصل در تاریخ اسلام جاودانه می کنند که بالاترین و ارزشمندترین امری که مورد اهتمام حاکمیت و قدرت قرار گیرد، برپا داشتن حق و میراندن باطل است و در این مسیر، هرگونه سستی و محاسبات سودجویانه قابل قبول نبوده و مطرود است. لذا سیره ی «کاربرد قدرت و حاکمیت در جهت اقامه ی حق و دفع باطل» نزد پیشوایان معصوم علیهم السلام، اصلی بنیادین و بی چون و چرا بوده و آنان در این راه، هرگونه سازش و کوتاه آمدن را رد می کردند. هم از این روست که پس از دوران حضور یازده پیشوای شیعه در میان مسلمانان و با آغاز دوران غیبت پیشوای دوازدهم، جریان قدرت سیاسی و حکومتی نزد شیعیان، همواره با محور و ملاک «حکومت و سیاسی در خدمت اقامه ی حق» سنجیده شده است؛ این سنجش بدون تردید نتیجه ی تأثیر جاودانه و ماندگار اصول بنیادین پیشوایان شیعه علیهم السلام و به ویژه امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، در موضوع هزینه کرد قدرت بوده است. تاریخ سیاسی شیعیان در طول ۱۴ قرن گذشته، به خوبی گویای این نکته است که همواره این سیره ی محوری معصومان علیهم السلام، مورد توجه دانشمندان و جامعه ی متدینان شیعه بوده و هم در نظریه و هم در عمل، به خوبی از آن پاسداری کرده اند. در سلوک سیاسی امام خمینی قدس سره نیز، تأکیدی بر پیروی از سیره ی سیاسی حق مدارانه ی پیشوایان معصوم علیهم السلام فراوان به چشم می خورد؛ ما اگر کشته بشویم انشاء الله [به] بهشت می رویم؛ اگر بکشیم هم به بهشت می رویم، این منطق اسلام است، برای این که برای حق کار می کند. نمی خواهیم که یک دنیا بر ایمان باشد، ما می خواهیم حق را پا بر جا کنیم، ما می خواهیم عدالت درست کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۴، ۲۲۷). شما در یک راهی قدم بر می دارید که در این راه شهادت های بسیاری از مردان بزرگ واقع شده، راه اسلام است، برای اسلام قیام کردید و برای حق قیام کردید و کسی که برای حق قیام کند، برای اسلام قیام کند، همه چیز باید پیش او سهل و آسان باشد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۹، ۴۹). ۳ (کاربرد قدرت و حاکمیت برای تحقق عدالت و نفی ظلمدر میان مقولات انسانی و اجتماعی، شاید هیچ مقوله ای را نتوان سراغ گرفت که به اندازه ی «عدالت» مورد توجه و تأکید همه ی انسان ها قرار گرفته باشد. توجه به عدالت و تلاش برای برپایی آن، چه به لحاظ مبانی نظری و چه به لحاظ تجربه ی تاریخی حیات انسانی و چه به لحاظ آموزه های ادیان آسمانی، از پشتوانه های محکم و اصولی برخوردار است. هنگامی که تاریخ جوامع بشری را ورق می زنیم، مسأله ی عدالت اجتماعی به عنوان جدی ترین نزاغ حیات اجتماعی هر جامعه ای، به خوبی مشهود و نمایان است؛ چه در دوران قدیم و چه در دوران معاصر، بسیاری از جنگ ها، شورش ها و قیام ها، برای مقابله با ظلم و تأمین عدالت اجتماعی در گرفته است. اما سیره ی سیاسی معصومان علیهم السلام در این زمینه، درخشش خاصی در تاریخ اسلام و بشریت دارد و در حقیقت، سلوک سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام، تجسم عینی و ترجمان مستقیم عدالت محوری سیاسی و اجتماعی است. در مبانی نگرش اسلامی، قرآن

کریم هدف از فرستادن پیامبران الهی علیهم السلام را، برقراری قسط (عدالت اجتماعی) معرفی می کند و به صراحت توضیح می دهد که خداوند تمامی ظرفیت طبیعت (نظیر آهن برای اسلحه سازی) را بدین منظور ایجاد نموده است که پیشتوانه برای عدالت اجتماعی قرار گیرند و در خدمت این مقصود به کار گرفته شوند: «لقد انزلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد» (حدید، ۲۵)، به تحقیق پیامبران علیهم السلام را با دلایل روشن فرستادیم، و همراه ایشان کتاب آسمانی و میزان سنجش اعمال فرستادیم تا مردم قیام به عدالت و قسط کنند و نیز آهن را برای استفاده از آن در تأمین عدالت فرو فرستادیم. همچنین قرآن کریم، مستقیماً ترغیب و امر به برپایی قسط و عدالت اجتماعی می کند: «قائماً بالقسط» (آل عمران، ۱۸)، «یأمرون بالقسط من الناس» (آل عمران، ۲۱)، «قضى بینهم بالقسط» (یونس، ۴۷)، «کونوا قوامین بالقسط» (نساء، ۱۳۵)، و عدالت را قرین و همراه تقوا معرفی می نماید: «اعدلو هو اقرب للتقوی» (مائده، ۸)، و دستور قضاوت و حکم نمودن بر پایه ی عدل را صادر می کند: «و اذا حکمتم ان تحکمو بین الناس بالعدل» (نساء، ۵۸). سیره ی سیاسی معصومان علیهم السلام، در عرصه های مختلف زندگی، به ویژه در عرصه ی سیاست و حکومت، تبلور و تجسم بی بدیل این آیات قرآنی است؛ همان گونه که خود نیز در اقوال و احادیث شان بر محوریت عدالت در زندگی مسلمان و عموم انسان ها تأکید ورزیده اند. امام علی علیه السلام، به هنگام در اختیار گرفتن زمامداری مسلمانان، بر این نکته تأکید می کند که اگر حکومت را به دست می گیرد و دعوت مردم را اجابت می نماید، صرفاً برای تحقق آن اصل اساسی اسلام است که به ویژه عالمان نباید بر ظلم ظالم و سختی و فشار مظلوم به سادگی بگذرند و آرامش و قرار یابند: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلما ان لا یقاروا علی کظله ظالم و لا علی سغب مظلوم، لا لقیث حبلها علی غاربها» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۸، ۲، ۲۰۲)، اگر این حضور عمومی مردم نبود و وجود یاری کنندگان، حجت را بر من تمام نمی کرد و عهده ی که خداوند بر عهده ی عالمان گذارده است که بر سختی ظالم و ضعف مظلوم قرار و آرام نگیرند، هر آینه ریسمان حکومت را بر گردنش می آویختم. این بیان به وضوح ترکیب قول و فعل، نظر و عمل، عقیده و سیره را نشان می دهد و انطباق و یگانگی سیره ی معصومان علیهم السلام با آموزه های آنان را به اثبات می رساند. به لحاظ نظری، در روایات پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام، توجه خاص و فراوانی به رعایت عدالت سیاسی و اجتماعی شده است. در منطق سیاسی و اجتماعی معصومان علیهم السلام، خداوند بر رهبران جوامع واجب نموده است که در میان مردم به عدالت حکومت کنند: «ثم فرض علی الامام، ان یحکم بین الناس بالعدل» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۲۷۹)، و حکومت بر مبنای عدالت، صراط مستقیم معرفی شده است: «یامبر بالعدل و هو علی صراط مستقیم» (نحل، ۷۶). همچنین درباره ی پایان جهان، این اعتقاد بر اساس آموزه های شیعه، و نیز جمیع ادیان و مذاهب الهی، وجود دارد که جهان در حالی به پایان خواهد رسید که پس از دوران مستمر تاریخ پر از ظلم و ستم جوامع بشری، منجی عالم بر اساس اعتقادات مذهبی شیعیان پیشوای دوازدهم آنان شمرده می شود، ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدالت خواهد نمود و ظلم و ستم را از میان خواهد برد. این مطلب در روایات بسیاری از پیشوایان شیعه علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته است و اهمیت عدالت اجتماعی را در ادیان الهی، به ویژه دین اسلام، نشان می دهد: «یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» (مجلسی،

۱۳۶۵، ۵۲، ۲۲۵). افزون بر آموزه های نظری، سیره ی معصومان علیهم السلام در جهت پایمردی بر عدالت و نفی ظلم، گویاتر و واضح تر از آموزه های نظری آنان است. در تاریخ سیاسی بشریت، مهم ترین ویژگی حکومت امام علی علیه السلام، به عنوان تنها حکومت مورد قبول شیعیان، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، عدالت محوری آن حاکمیت بوده و در تنظیم برنامه های سیاسی، اجتماعی و عموم تصمیمات حکومتی، هدل اولویت اول و برتر، تأمین عدالت عمومی بوده است. از این رو عموم مورخان و تحلیل گران تاریخ صدر اسلام، امام علی علیه السلام را با این وصف که به شدت به موازین عدل پای بند بوده و ذره ای ظلم را تحمل نمی کرده است، معرفی نموده و ستوده اند، نظیر ابن ابی الحدید معتزلی که فصل مستقلی درباره ی توصیف عدالت امام علی علیه السلام در شرح معروف خود بر نهج البلاغه گشوده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۸ هـ، ۲، ۳۴). همین سیره، چه در خطبه های امام حسین علیه السلام و چه در مراحل پیوسته به اوج رسیدن و رخداد واقعه ی کربلا، کاملاً و به وضوح نمایان است. امام حسین علیه السلام تصریح می کند که زندگی همراه با ظلم و ظالمان، جز ننگ و خواری نیست و هرگز نمی تواند مورد قبول انسان مؤمن واقعی قرار گیرد و در سلوک سیاسی خود نیز دقیقاً همین مسیر را پیمود و شهادت خود و یارانش را در این راه پذیرا شد. ۴ (تلازم ذاتی قدرت سیاسی با اخلاق بر پایه ی آموزه های اسلامی، مسلمانان، چه در رفتار فردی و چه در رفتاری سیاسی و اجتماعی، باید همواره «قدرت» را همگام و هماهنگ با «اخلاق» مورد استفاده قرار دهند و در مقام مهار قدرت، بر محور «مهار درونی قدرت» حرکت کنند و مهار بیرونی قدرت را به عنوان «مکملی» برای مهار درونی به کار برند. این نگرش دقیقاً بر خلاف نگرش معاصر غرب است که جمع میان اخلاق و قدرت را عملاً غیر ممکن تلقی می کند و بیش از همه به «مهار بیرونی قدرت» اصالت می دهد. افزون بر آموزه های اسلامی در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام، سیره ی پیشوایان معصوم علیهم السلام گویای سلوک اخلاقی آنان در عرصه ی سیاست و قدرت است. امام علی علیه السلام و تمامی امامان بعد از او علیه السلام، اساساً با هر گونه بده و بستان قدرت و زیر پا گذاشتن معیار های صداقت، صلاحیت، مصلحت عمومی مسلمانان و حرکت های توطئه آمیز و ظاهر الصلاح، با قاطعانه ترین شیوه های ممکن، مخالفت می ورزیدند و ارزش های دینی و اخلاقی را بر کسب قدرت سیاسی و حاکمیت برتری می دادند. نمونه های فراوان و بی ابهامند؛ چه در مناقشات معاویه با امام علی علیه السلام، چه در مناقشات امام حسن علیه السلام تا امام صادق علیه السلام با حکام اموی و چه در مناقشات امام صادق علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام با حکام عباسی، یکایک پیشوایان معصوم علیهم السلام سدی نفوذ ناپذیر در برابر فقدان ارزش های اخلاقی در حکومت های بنی امیه و بنی عباس به نمایش گذاشتند و تلاش سلاطین این حکومت ها برای راضی کردن امامان علیهم السلام به اغماض در مورد وجوه غیر اخلاقی حاکمیت هایشان، تماماً ناکام ماند. از این رو، حاکمان اموی و عباسی در رقابتی مزورانه، همواره دعوی اخلاقی بودن حاکمیت خود را مطرح می نمودند و حتی یزید بن معاویه، فاسد ترین حاکم آن عصر، چاره ای پیش روی خود ندید جز این که برای جانیاتش، به ویژه به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و یاران وی، توجیه اخلاقی دست و پا کند و به شهادت رساندن پاک ترین انسان های عرصه ی گیتی را با مصالح مسلمین و جهان اسلام ربط دهد. در سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، حکومت و

قدرت صرفاً به مثابه «ابزار» ی برای به پا کردن حق و عدالت تلقی شده و هر گونه ارزش ذاتی از آن سلب گردیده است. تاریخ اسلام به خوبی نشان می دهد که پیشوایان معصوم علیهم السلام، هرگز قدرت را «اصیل» تلقی نکردند و همواره به آن به صورت ابزاری برای هدایت و خدمت نگریستند؛ ابزاری که ارزش استقلالی اش در نظر امام علی علیه السلام، از لنگه کفشی پاره نیز کم تر بود. حتی امام حسین علیه السلام، که با اندک یاران خود در مقابل لشکر بزرگ دشمنانش قرار گرفت، قدرت مظلومانه ی خود را با رعایت تمام موازین انسانی و اخلاقی اعمال کرد و با دشمنان خود، که اکثراً دعوت کنندگان وی به تصدی حاکمیت مسلمانان بودند و ناجوانمردانه بلافاصله پس از تسلط بر فرات، آب را بر وی و یارانش بستند، با کمال اخلاق، خوش رویی و متانت رفتار کرد. امام علی علیه السلام، با وجود این که اهل فتنه و دشمنان او، در مدتی نزدیک به سه دهه، مقاصدشان را نسبت به وی آشکار کرده بودند، هرگز قبل از اقدام به فتنه و فساد، آنان را مورد تعرض قرار نداد و حتی قاتل خود را، که پیشاپیش می شناخت و قتل خود به دست او را به وی گوشزد کرده بود، دچار کم ترین آسیب و صدمه ای ننمود! بدیهی است که این موارد جاودانه، آموزه هایی جهانی برای تمامی بشریت آفریده اند و ذکر شاهد مثال از آنان، نه به منظور ایجاد توهم امکان رعایت صد درصد اخلاق در مقام اعمال قدرت اجتماعی توسط ما انسان های خطاکار، بلکه به منظور اثبات «ابزار» تلقی شدن حاکمیت و قدرت در منش و روش سیاسی معصومان علیهم السلام و نشان دادن فاصله ی عظیم این نگرش با سایر نگرش های رایج در طول تاریخ است.

۵ (قدرت بشری در پرتو قدرت فائقه ی الهی در سیره و سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، آنان هر گونه قدرت برتر و فائقه را از آن خداوند دانسته و توجه به این اصل بنیادین را در جای جای مواضع سیاسی خود به مسلمانان گوشزد نموده اند. در این نگرش و سیره، سیطره ی قدرت الهی بر تمامی امور هستی، اعم از طبیعی و انسانی، گسترده است و در تنظیم نسبت لازم میان قدرت های انسانی نقش مستقیم و الزام کننده دارد و در هر دوره و زمان، اراده ی خود را بر قدرت های سرکش و طغیان گرا اعمال می نماید و آنان را به ضعف، فتور و یا نیستی کامل می کشاند و قدرت های مظلوم و ناتوان را مجال حرکت می دهد و آنان را بر صدر تحولات اجتماعی می نشاند. علاوه بر قرآن کریم که شرح مفصل و گسترده ای از حضور قدرت الهی در زندگی جاری انسان ها و نقش مؤثر قدرت الهی در مهار قدرت های انسانی بیان کرده است، پیشوایان معصوم علیهم السلام در سیره و سلوک سیاسی خود، چگونگی راه و روش توکل و اعتماد به قدرت الهی، همسویی با قدرت فائقه ی پروردگار و اعتماد به منبع قدرت غیبی الهی و چگونگی برخورداری از آن را نشان داده اند. در تمامی موارد ابتلای معصومان علیهم السلام به دشمنان سیاسی و حاکمان ستمگر در برابرشان، تا آخرین لحظات حیات خود، متوکلانه بر مواضع خود پای فشردند و پس از بذل تمامی سعی و جهد خود، نتیجه را به اراده و قدرت پروردگار واگذار نمودند، چه در مواردی همچون جنگ بدر که به کسب پیروزی شگرف انجامید و چه در موارد فراوان دیگری همچون وقایع کوفه، کربلا، طوس و سامرا که به شهادت معصومان علیهم السلام منجر شد. در این زمینه دعا ها و نیایش های پیشوایان معصوم علیهم السلام، حاوی مضامین و معانی بلندی است که پرتو گیری تلاش سیاسی آنان از انوار درخشان الهی را بازگو می کنند و خبر از خضوع نهایی تمامی قدرت های مدعی و جابر در پیشگاه قدرت الهی می دهد. آنچه آمد، برخی از مؤلفه های اصلی و بنیادین سیره و سلوک سیاسی پیشوایان

معصوم علیهم السلام بود که بر تارک تاریخ بشریت می درخشد. موارد فوق، کلی ترین و اصلی ترین موارد واضح و بی ابهام سیره ی سیاسی اماماند، اما تنها بخش محدودی از این سیره را بازگو می کنند. مطالعه و بررسی جزئیات حوادث و وقایع سیاسی مورد ابتلای معصومان علیهم السلام، از چنان غنا و ژرفایی برخوردار است که می توان بر پایه ی آن، فهرست بزرگی از مؤلفه های فرعی سیره ی معصومان علیهم السلام را استنتاج و ارائه کرد و این مهم، جد و جهدی مستمر را از سوی پژوهشگران حوزه و دانشگاه می طلبد. نتیجه گیرچند فراز مهم قابل استنتاج و بهره وری است: (۱) باید صعوبت پژوهش در راستای تبیین سیره ی معصومان علیهم السلام را با تنظیم و تدوین یک طرح راهبردی زدود. (۲) امامان شیعه علیهم السلام، به مقوله ی قدرت و حکومت عنایت ویژه ای داشتند، که در پژوهش های بنیادی مغفول واقع شده است. (۳) فلسفه ی قدرت، تحقق عدالت و نفی ظلم و اقامه ی حق و نابودی باطل در همه ی چهره های آن است. (۴) قدرت سیاسی، باید منشأ اخلاق و فضیلت و عامل بسط ارزش های فطری در جامعه باشد. (۵) قدرت های بشری، همه قدرت هایی باطل اند، مگر این که در راستای قدرت الهی و در طول آن باشند.

پی نوشت

۱ (امام علی علیه السلام، اعتراض خود به این انحرافات را در قالب ضرب المثل عرب: «شتان، یومی علی کورها، و یوم حیان اخی جابر» بیان نموده و دوران خلفاء سه گانه را به دوران خوش گذرانی و لهو و لعب و دوران خود را به دوران سختی و مشقت تشبیه نموده است. منابع و مآخذ) قرآن کریم. (۲) ابن ابی الحدید معتزلی (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار نور (روایات). (۳) ابن قدامه الحنبلی، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۴۰۵ هـ)، المغنی (۱۰ جلدی)، تحقیق: محمد سالم محسن و شعبان محمد اسماعیل، بیروت، نشر دارالفکر. (۴) امام خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه ی نور، (۲۱ جلدی)، نرم افزار، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی. (۵) ایجی، عبدالرحمن و جرجانی، سید علی بن محمد (۱۴۱۲ هـ)، شرح المواقف (۸ جلدی)، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول. (۶) تفتارانی، سعدالدین مسعود بن عمر (بی تا)، شرح المقاصد (۲ جلدی)، پاکستان، اولنمشدر. (۷) حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۳۶۶)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، نشر مؤسسه ی مطبوعات دینی. (۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، (۲ جلدی)، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه. (۹) ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب بصری البغدادی (۱۴۰۶ هـ)، الاحکام السلطانیه و الولايت الدینی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم. (۱۰) مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۵)، بحارالانوار، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار نور (روایات). (۱۱) محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۳۶۷)، الرسائل، قم، انتشارات کتابخانه ی آیت الله مرعشی. (۱۲) نراقی، احمد بن محمد (بی تا)، عوائد الایام فی مهمات ادله الاحکام، بی جا. منبع: اندیشه ی حوزه، شماره ی ۷۴